

جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

سیدحسین بطحائی گلپایگانی*

چکیده

از روش‌های تربیت دینی «تذکر» و «موعظه» است. موعظه دعوت به نیکی توأم با خیرخواهی و رقت قلب است. واژه هم‌معنای آن، «نصیحت» و «تذکر» است که به معنای پند و اندرز مشفقانه به انگیزه اصلاح و تربیت می‌باشد. موعظه حسنه در قرآن به عنوان روش تربیت دینی در موضوعات اعتقادی و مسائل اخلاقی و اعمال و آداب عبادی به کار رفته است. علامه طباطبائی با توجه به آیات قرآن، بر این باور است که اگر واعظ و متعظ از شرایط علمی و اخلاقی و اعتقادی مناسبی برخوردار باشند، نیز محتوای وعظ و اندرز دعوت به خدا باشد، سبب بیداری دل‌ها و تربیت و تهذیب نفوس انسان‌ها می‌شود. یادآوری نعمت‌ها و حوادث تاریخی در قرآن برای غفلت‌زدایی و رشد تربیت دینی آمده است. در این پژوهش، تفسیر و تحلیل آیات موعظه و واژه‌های مرتبط آن، با توجه به دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی در تفسیر المیزان مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: موعظه، نصیحت، تذکر، تربیت، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.

مقدمه

قرآن، از وحی الهی و کتب آسمانی به عنوان تذکره و موعظه و ذکر (مزمل ۱۹؛ مائده: ۴۶؛ آل عمران: ۱۳۸؛ یس: ۱۱) و از رسول اکرم ﷺ به عنوان مذکر (غاشیه: ۲۱) یاد شده است. اولین واعظ از منظر وحی، خدای تعالی است که در موارد بسیاری، از جمله: نهی از تهمت به زنان پاک‌دامن، رباخواری، تحکیم کانون خانواده، امانتداری، پرهیز از جدال با بداندیشان، مبارزه در راه خدا (نور: ۱۷؛ بقره: ۲۳۱ و ۲۷۵؛ نساء: ۳۴؛ طلاق: ۵۸؛ نساء: ۶۶) پند و اندرز داده و از کتاب‌های آسمانی و آیات تشریحی و تکوینی و قصص قرآنی، به عنوان پندآموز و ناصح یاد شده است (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰؛ یونس: ۵۷؛ اعراف: ۱۴۵؛ مائده: ۴۶؛ هود: ۱۲۰؛ آل عمران: ۱۳۸؛ اعراف: ۱۶۴). از منظر وحی (اعراف: ۱۶۴) نصیحت و موعظه، یک تکلیف همگانی مانند امر به معروف و نهی از منکر است که بر همه لازم است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۵). و پندپذیرنده هم تمام افراد انسانی و انبیای الهی می‌باشد (هود: ۴۶)، حتی اولیای خدا مانند رسول اکرم ﷺ هم در مواردی از دیگران درخواست موعظه می‌کردند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳).

اگرچه درباره نقش موعظه در تربیت دینی پژوهش‌هایی صورت گرفته، ولی درباره جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی در قرآن از دیدگاه علمای طباطبائی با محوریت تفسیر المیزان به تفصیل، مقاله و یا کتابی یافت نشد، از این رو، می‌توان گفت این جهت از نوآوری این پژوهش شمرده می‌شود.

از راه‌های تربیت دینی، موعظه و تذکر است. به این معنا که موعظه چه نقشی در تربیت، به‌ویژه تربیت دینی دارد؟ قلمرو موعظه و نصیحت در قرآن در چه مواردی است؟ روش‌های انذار در عفت‌زدایی، شرایط و موانع پذیرش وعظ از دیدگاه قرآن و نگاه تفسیری علمای طباطبائی در تفسیر المیزان کدام است؟ خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده است که با «حکمت» و «موعظه نیکو» و «جدال نیکو» مردم را به خدا دعوت کند. روش حکمت، دعوت به خدا از راه برهان و مخاطب آن، عقل است؛ ولی روش موعظه توجه به قلب و عواطف انسان است که با سخنان نیکو و رأفت و مهربانی، انسان‌ها را به اعمال نیک و اخلاق پسندیده دعوت می‌کند. در متون اسلامی توجه ویژه‌ای به موعظه به‌منزله یک روش کارآمد تربیتی شده است. برخلاف تعلیم، که آموزش نادانسته‌های انسان به اوست، موعظه، تذکر و یادآوری دانش‌ها و برانگیختن احساس و عواطف انسان است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (نحل: ۹۰). انسان‌ها غالباً فواید و آثار خوبی و بدی اعمال را به حکم الهام الهی و فطرت حق‌گرای و یا تعلیم و آموزش می‌دانند، ولی به دلیل گرایش‌های نفسانی از آنها غافل شده و فراموش می‌کنند؛ از این رو، نقش واعظ بیدار کردن فطرت انسانی، یادآوری نعمت‌های فراموش شده، و برانگیختن عقول بشری است؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیؑ نقش پیامبران را این‌گونه بیان کرده است (ر.ک. نهج البلاغه، بی تا، خ سوم). در

۱. مبانی نظری و مفهوم‌شناسی

موعظه از ریشه «وعظ» به معنای پند و اندرز، دعوت به بندگی و خشوع، و نهی از زشتی و گناه همراه با ترساندن از فرجام بدی‌هاست (طریحی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۹۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۷۶). واژه مرتبط و نزدیک آن، «نصیحت» از ریشه نصح است. نصیحت به معنای پند و اندرز مشفقانه است که به انگیزه اصلاح و تربیت با نیت خیرخواهانه انجام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۰۸). تذکره و تذکر نیز به معنای پند دادن و چیزی را به یاد کسی آوردن، نزدیک به معنای موعظه است و ضد آن، غفلت و فراموشی است (همان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۱۷). همان‌گونه که در وصف قرآن، تذکره (مزمّل: ۱۹) به معنای پند و اندرز آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۴۳).

مفسران هم، موعظه را به همان معنای لغوی اخذ کرده و نوشته‌اند: «موعظه بیان آن چیزهایی است که حذر کردن از آنها لازم و رغبت در آنها واجب است و انسان را به صلاح و درستی دعوت کند و از فساد و بدبختی باز دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۹۸). علامه طباطبائی هم با توجه به معنای لغوی موعظه می‌نویسد: «موعظه بیانی است که سبب نرمی نفس، رقت قلب و اصلاح حال فرد می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲؛ ج ۱۶، ص ۳۸۸). «تربیت» از ریشه ربو، به معنای زیادی و فزونی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج

۱، ص ۳۴) و در اصطلاح، فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش و تهذیب نفس است؛ چراکه تهذیب نفس، مایه فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل شکوفاسازی استعدادهای آدمی در جهت رشد و تکامل اختیاری انسان می‌شود؛ ازاین‌روست که می‌توان تهذیب را تربیت دانست (باقری، ۱۳۷۶، ص ۳۷). درباره رابطه موعظه با تربیت، علامه طباطبائی می‌نویسد: «تذکر، یادآوردن معارف و صفات اخلاقی است که در فطرت انسان‌ها نهفته که به خاطر غفلت دچار فراموشی شده که نتیجه تذکر و موعظه، بیداری از غفلت و فراموشی و پرورش استعدادهای نهفته آدمی است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۳۶). در قرآن کریم، از واژه تربیت به تزکیه نفس تعبیر شده است (بقره: ۱۵۱)، که تداعی‌کننده همان فرایند زمینه‌سازی رشد و شکوفایی است. مرحوم علامه در این باره می‌نویسد: «کلمه "تزکیه" به معنای تطهیر است که عبارت از پاک شدن نفس از اعتقادات فاسد و ملکات رذیله و اعمال فاسد می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۰). خداوند در قرآن به پیامبر دستور داده است که با موعظه حسنه مردم را به خدا دعوت کند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵). «به حجت و یقینی که مفید ظن و گمان، و ثمره‌اش اقناع باشد، موعظه حسنه می‌گویند، و اگر هدف، ارائه دلیل برای الزام خصم باشد، به آن جدل می‌گویند» (سمیح دغیم، ۲۰۰۱، ص ۸۰۱). طبرسی می‌نویسد: «موعظه نیکو، تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و انجام کارهای پسندیده است. واعظ با سخن نیکو، دل‌های مردم را نرم کرده

خودسازی است؛ با این تفاوت که تربیت اخلاقی همانند دیگر علوم تربیتی، ناظر به رابطه متربی با مربی است، اما در مباحث اخلاقی آنچه اهمیت دارد تحقق صفات پسندیده در نفس آدمی است. آراسته شدن به اخلاق پسندیده و پیراستگی از زشتی‌های اخلاقی، از عوامل اساسی در بهره‌مندی از سعادت دنیوی و رستگاری اخروی است؛ از این رو، تهذیب نفس و پرورش اخلاقی از اهداف برانگیختن پیامبران به‌شمار می‌رود.

در قرآن کریم برای فرهنگ تربیتی معمولاً به‌جای واژه تربیت، از تزکیه نفس تعبیر شده است، که تداعی‌کننده فراهم‌آوری زمینه‌های رشد و شکوفایی است. پیامبران پس از دریافت آموزه‌های وحیانی و ابلاغ آن به پیروان خود، می‌کوشند راه خودیابی و خودسازی را برای آنان هموار کنند (باقری، ۱۳۷۶، ص ۲۳). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره: ۱۵۱). «تزکیه» مصدر باب تفعیل، به معنای نمو و رشد، ملازم خیر و برکت است. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «کلمه "تزکیه" به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها. در نتیجه، تطهیر شامل پاک شدن از اعتقادات فاسد چون شرک، و ملکات رذیله چون تکبر و بخل، و اعمال فاسد و نکوهیده چون کشتن و زنا و شراب‌خواری می‌شود و تعلیم کتاب و حکمت شامل تمامی معارف اصولی و فروع دین می‌گردد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۰). موعظه از آن‌روکه با بیان زیبا و خیرخواهی همراه است، تأثیر زیادی در تهذیب نفس و تربیت دارد.

و بذر خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۶۰۵). برخلاف روش حکمت که از بعد عقلی و ادراکی با مردم سخن می‌گویند، در موعظه و اندرز، بیشتر بر جنبه عاطفی تأکید می‌شود که با تحریک احساسات و عواطف دینی و انسانی می‌توان انسان‌ها را به طرف حق دعوت کرد. از این رو، روش مناسبی برای تربیت دینی و رشد فضایل اخلاقی و دعوت به خداست.

۲. نقش موعظه در تربیت

تأثیر و تأثر ناشی از شنیدن پیام، مسیری دو سویه است؛ طرفی که از علم بیشتری برخوردار باشد، موقعیت بالاتری در تأثیر دارد. محمد قطب تحت عنوان تربیت با پند و اندرز می‌گوید: «استعدادی در جان آدمی است که تحت تأثیر سخن قرار می‌گیرد، که اگر تکرار شود، تأثیرش ماندگار می‌شود» (سید قطب، بی‌تا، ص ۲۵۴). از سوی دیگر، انسان دارای ابعاد مختلف مادی، علمی، عاطفی، اخلاقی و دینی است. علم اخلاق با شناسایی صفت‌های پسندیده و ناپسند و راه به کار بستن آنها، درصدد رشد بعد اخلاقی انسان است، درحالی‌که تعلیم و تربیت بر آن است که تمام ابعاد وجودی انسان، از جمله بعد اخلاقی او را به رشد و کمال برساند. بنابراین، هدایت بعد اخلاقی انسان به سوی رشد و کمال، در علم اخلاق و تعلیم و تربیت مشترک است و اخلاق، جزئی از تعلیم و تربیت به‌شمار می‌رود (شاملی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶-۱۱۱). بر این اساس، موعظه و نصیحت برای تحقق تربیت اخلاقی، بخشی از علم اخلاق است که رسالت آن، تهذیب اخلاق و

سازد. و در مرحله چهارم، جامه رحمت بر آنان پوشانیده، در دار کرامت منزلشان می‌دهد و به انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین ملحق نموده، تا در زمره بندگان مقرب خود در اعلیٰ علیین جای دهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۸۰).

۳. شرایط پذیرش موعظه

«موعظه» روش تبلیغ و سخن گفتن است که اگر با شرایط آن همراه شود سبب تربیت دینی و تهذیب نفس می‌شود. علامه طباطبائی با محوریت آیات قرآن، چهار ویژگی برای مؤثر واقع شدن موعظه بیان کرده است: ایمان و عمل واعظ، دعوت به کار خدایسندانه، ویژگی‌های اخلاقی واعظ در اجرای دعوت، و شرایطی که در متعظ در پذیرش اندرز لازم است.

۱-۳. ایمان و عمل واعظ

باور و عمل واعظ به محتوای موعظه یکی از شرایط پذیرش اندرز است. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: چون راه خدا، با اعتقاد و عمل حق است، موعظه از کسی پذیرفته می‌شود که خود عامل آن باشد؛ از این رو، اندرز کسی که خود به حق عمل نمی‌کند پذیرفته نمی‌شود. هرچند به زبان، دعوت به حق است، ولی در حقیقت، دعوت به خلاف حق است؛ زیرا حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیای حق است و حسن اثر، زمانی است که واعظ خودش به آنچه می‌گوید متعظ و عامل باشد و در وعظ خود به اندازه‌ای حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده اثر کند و قلب با مشاهده آن خلق و خو، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و

خدای تعالی چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را شرح داده که آغاز آن موعظه و نتیجه آن تهذیب نفس و طهارت باطنی است؛ یعنی: «موعظه از طرف خدا»، «پاک‌سازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی که با شفای دلها از آن یاد شده»، «هدایت پس از پاک‌سازی» و «مرحله‌ای که انسان مشمول رحمت و نعمت خدا می‌شود»: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷).

مرحوم علامه درباره رابطه این مراحل به ویژه نقش موعظه در تربیت، می‌نویسد: «قرآن در اولین برخورد با مؤمنین، آنان را می‌یابد که دچار غفلت شده، باطن آنان به ظلمت‌های شک و ریب، تاریک شده و دل‌هایشان را به انواع رذایل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته؛ از این رو، با مواعظ حسنه اندرز می‌دهد تا از غفلت بیدار شوند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهی کرده و به سوی خیر و سعادت و ادارشان می‌سازد. و در مرحله دوم، پاک‌سازی باطن آنان از هر صفت خبیث و زشت است و به‌طور دایم آفاتی را از عقل آنان و بیماری‌هایی را از دل آنان، یکی پس از دیگری زایل می‌سازد، تا جایی که بکلی رذایل باطنی انسان‌های مؤمن را برطرف کند. در مرحله سوم، به سوی معارف حقه و اخلاق کریمه و اعمال صالح راهنمایی می‌کند، آن هم دلالتی با لطف و مهربانی؛ به این معنا که در دلالتش درجات را رعایت می‌کند، به گونه‌ای که دست آدمی را گرفته پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند تا در آخر به سرمنزل مقربین رسانیده، به فوز مخصوص به مخلصین رستگار

أحقه و أنفعه و لا قول أحق من كلمة التوحيد و لا أنفع منها و هى الهداية للإنسان إلى حاق سعادته» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۱). همان‌گونه خداوند رسالت همه پیامبران (نحل: ۳۱) و ویژگی رسول اکرم ﷺ را دعوت‌کننده به دین خدا و بندگی بیان کرده است: «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ» (احزاب: ۴۶).

۳-۳. ویژگی‌های علمی و اخلاقی واعظ

۳-۳-۱. علم و دانش واعظ: دانش لازم به محتوای اندرز و پیامد اعمال و اخلاق خوب و بد، از شرایط علمی نصیحت‌کننده است. خدای تعالی رسالت انبیای الهی را این‌گونه بیان می‌فرماید: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۶۲)؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم و من چیزهایی از صفات خدا، احوال عالم قیامت و وقایع آن، جزئیات ثواب و عقاب، رضا و غضب و نعمت و مانند آن می‌دانم که شما نمی‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۵).

۳-۳-۲. قول بلیغ و رسا: شرط دیگر در بیان نصیحت، قول بلیغ و رساست که به چگونگی بیان محتوای اندرز بازمی‌گردد. خدای تعالی به پیامبر دستور می‌دهد که منافقان را با بیانی رسا که در دل و جان آنها نفوذ کند، موعظه و اندرز دهد و نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کند: «وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳). قول بلیغ، گفتاری است که حقیقت مطلب را آن‌گونه که هست با بیان رسا و روشن بیان کند، به‌گونه‌ای که آنها زشتی‌های رفتار خود را درک کنند و به عاقبت اعمال خود آگاه شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۴). همان‌گونه که

گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود. «حسن الموعظة إنما هو من حيث حسن أثره في الحق الذي يراد به بأن يكون الواعظ نفسه متعظا بما يعظ و يستعمل فيها من الخلق الحسن ما يزيد في وقوعها من قلب السامع» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۷۲). بی‌تردید، اگر واعظ این ویژگی را نداشته باشد، سخنانش صرف لقلقه‌ای بر زبان است که اثر آن از قوه شنیداری انسان تجاوز نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹). تأثیر مواعظ رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ در مردم ناشی از متعظ بودن آنان به مواعظ بوده است. از همین روست که همام با شنیدن موعظه امیرالمؤمنین ﷺ در وصف متقین، بی‌هوش شد و از دنیا رفت (نهج‌البلاغه، بی‌تا، خ ۱۹۳). موعظه امام کاظم ﷺ سرنوشت «بشر» را دگرگون کرد و اندرز امام هادی ﷺ اشک از چشمان متوکل جاری ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۲۱۱). امام صادق ﷺ با زبان تمثیل رابطه واعظ و متعظ را مانند رابطه فرد بیدار و خواب ترسیم کرده‌اند. بی‌تردید، کسی می‌تواند دیگری را بیدار کند که خود بیدار باشد و گرفتار خواب غفلت و گناه نباشد.

۳-۲. محتوای دعوت

علّامه طباطبائی درباره محتوای دعوت با توجه به آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت: ۳۳) می‌نویسد: از شرایط تأثیر موعظه حسنه آن است که مردم را به سوی خدا بخوانند؛ زیرا که بهترین گفتار حق‌ترین و نافع‌ترین آن است و حق‌ترین و مفیدتر از سخن توحید هم سخنی نیست که همان یگانگی خدا و زمینه‌ساز رستگاری انسان است. «لأن أحسن القول

که خدای تعالی با تمثیل و تشبیه مسائل عمیق دینی و اخلاقی را در قرآن ذکر کرده است. همچنین ویژگی‌های اخلاقی و عملی، مانند بردباری، حلم و مهربانی و امانت‌داری، شرط دیگر اندر زدهنده است که ذکر می‌شود.

۳-۳-۳. بردباری و حلم: از شرایط تأثیر اندرز، بردباری و اعظ در موعظه و تربیت دینی است. خدای سبحان در این زمینه می‌فرماید: دعوت به سوی خدا با داشتن خصلت نیک و بد، تأثیرش یکسان نیست. بدی را به بهترین روش دفع کن؛ به این معنا که بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما؛ مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد توست دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدی‌هایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کن: ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت: ۳۴). وقتی تو همه بدی‌ها را به بهترین وجه دفع کردی، خواهی دید همان دشمنت به گونه‌ای دوستت می‌شود که گویی علاوه بر دوستی، حمایتگر شفیق تو خواهد شد. آنگاه خدای سبحان به بهترین نقطه و بلیغ‌ترین مدح دفع به احسن را تعظیم و مدح کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت: ۳۴)؛ یعنی کسی این سفارش را نمی‌پذیرد، مگر آنهایی که دارای صفت صبرند و آنهایی که بهره‌ای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۵۹۵).

که خدای تعالی به موسی و هارون درباره نحوه سخن گفتن با فرعون برای دعوت به بندگی خدا می‌فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۴)؛ به نرمی با او سخن بگویند، شاید متذکر شود و از خدا بترسد (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۴). خدای تعالی سبب قبول رسالت رسول اکرم ﷺ و حمایت از وی را مهربانی وی با مردم بیان کرده است و می‌فرماید: «اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند» (آل‌عمران: ۱۵۹). «قول لین و نرم، مانند قول موسی به فرعون است که به وی می‌گوید: ﴿هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّىٰ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾ (نازعات: ۱۹)؛ آیا می‌خواهی پاکیزه شوی و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم و گناه نکنی؟ که ظهور در مشورت موسی با فرعون، در خداپرستی و رسیدن به رستگاری دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۵).

۳-۳-۵. امانت‌داری: شرط اخلاقی دیگر برای واعظ، امانت‌داری است، همان‌گونه که درباره حضرت صالح بیان کرده است: ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف: ۶۸)؛ من از جهت اینکه فرستاده‌ای به سوی شما هستم، کاری جز تبلیغ پیام‌های پروردگار ندارم. و در برابر اینکه آنان او را دروغگو شمردند، خود را ناصح و «امین» نامید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۴).

۳-۴. شرایط متعظ

شرط چهارم به ویژگی‌های ایمانی و اخلاقی مخاطب اندرز مربوط می‌شود. از آن‌رو که پذیرش اندرز امر اختیاری است، شرایطی برای مخاطب موعظه لازم است که پذیرش موعظه در گرو آنهاست.

۳-۳-۴. رفق و نرمی در گفتار: رعایت ادب گفتاری و پرهیز از تندوی و خشونت در گفتار، از آداب دعوت به خدا و زمینه‌ساز پذیرش نصیحت است؛ همان‌گونه

۳-۴-۳. خوف و خشیت از خدای تعالی: شرط دیگر پذیرش اندرز، خوف از خداست (طه: ۲ و ۳). علامه طباطبائی درباره نقش خشیت از خدا در پذیرش موعظه و ذکر می‌نویسد: از آن‌رو که انسان کلیات حقایق دین مانند الوهیت، نبوت و معاد را به فطرت خود می‌یابد، به خاطر دل‌بستگی به زندگی دنیوی و اشتغال به خواسته‌های نفسانی، دیگر جایی خالی در دل برای غرایز فطری خود نمی‌گذارد، در نتیجه، آنچه را خدا در فطرت او ودیعه گذاشته فراموش می‌کند، و مواعظ در قرآن، برای یادآوری اموری است که فراموش کرده‌اند تا دوباره متذکر شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

۳-۴-۴. محبت به واعظ و باور به اعتبار وی: باور به اعتبار واعظ، زمینه‌ساز پیروی از اندرز و پذیرش موعظه می‌شود. نمونه آن حضرت صالح است که به قوم خود فرمود: «من حق رسالت پروردگارم را ادا کردم و از نصیحت و خیرخواهی کوتاهی نکردم، لیکن شما نصیحت‌کنندگان را دوست ندارید» (اعراف: ۷۹). قرآن کریم، نشانه اطاعت از خدا را دوستی رسول اکرم ﷺ بیان کرده است که یک امر عاطفی و قلبی است (آل عمران: ۳۱). روشن است که هرگاه کسی دیگری را دوست بدارد، سخنش را می‌پذیرد و از وی تبعیت می‌کند.

با وجود همه این شرایط پذیرش اندرز، نباید از مشیت الهی هم در پذیرش موعظه حسنه غافل بود؛ چراکه پذیرش پند و نافرمانی خدا هم از اراده و مشیت خدا بیرون نیست. خدای تعالی از زبان حضرت نوح می‌فرماید: «اگر خداوند به خاطر گناهان و آلودگی‌های جسمی و فکری‌تان بخواهد

۳-۴-۱. ایمان به خدا و پیامبر و معاد: از شرایط پذیرش موعظه، ایمان به خدا و باور به آخرت و تقوای عملی و رفتاری است. همان‌گونه که درباره نهی از اشاعه فحشا و شایعه‌سازی نسبت به افراد پاک‌دامن، خدای تعالی شرط پذیرش موعظه را ایمان به خدا ذکر کرده است (نور: ۱۷).

۳-۴-۲. اندرز‌پذیری: اگرچه پند و نصیحت برای همه انسان‌هاست، ولی پرهیزگاران از آن بهره‌مند می‌شوند و از آن پند می‌گیرند؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تأثیر موعظه‌اش نسبت به همام می‌فرماید: موعظه‌های رسا با اهلش چنین می‌کند (نهج البلاغه، بی‌تا، خ ۱۹۳). خدای تعالی ضمن بیان سرگذشت امت‌های گنهکار و عذابی که بر آنها نازل شده، می‌فرماید: «ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آنان، و پند و اندرز برای پرهیزگاران قرار دادیم» (بقره: ۶۶). معنای آیه این است که اگرچه نزول عذاب، به‌عنوان عبرت و موعظه برای همه مردم است (همانند قرآن و پیامبران که برای هدایت و ارشاد همه انسان‌هاست)، ولی فقط تقوای پیشه‌گان از آن بهره می‌برند و رستگار می‌شوند؛ زیرا عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه تقوا و بهره‌مندی از هدایت الهی و اختیار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴). از این‌رو، موعظه نوح درباره فرزندش مؤثر نمی‌شود (هود: ۴۶)؛ چراکه اهلیت پذیرش حق را از دست داده بود. همان سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: اگر کسی واعظ درونی از خود نداشته باشد اندرز دیگران در او سودی ندارد (نهج البلاغه، بی‌تا، خ ۹۰).

گذشته، و بیان آثار دنیوی و اخروی اطاعت و معصیت. در ذیل، به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۴-۱. یادآوری نعمت موجود

از راه‌های درک نعمت موجود، توجه به سختی و گرفتاری‌های زمان گذشته است که سبب تربیت و تعالی انسان می‌شود؛ همان‌گونه که خداوند با توجه به سختی‌های دوره کودکی رسول اکرم ﷺ الطاف خود را نسبت به وی شمرده، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ (ضحی: ۹-۶). محتوای کلام خدا این است که «تو طعم ذلتی را که یتیم می‌چشد چشیده‌ای، و ذلت و شکسته شدن دل او را احساس کرده‌ای؛ پس هیچ یتیمی را خوار مشمار و مال او را هم خوار مدار و در آن تجاوز مکن، و نیز تو تلخی گمراهی و احتیاج به هدایت را، و تلخی فقر و تهیدستی را درک کرده‌ای؛ پس هیچ سائلی را که از تو می‌خواهد حاجتش را برآوری، از خود مران؛ پس نعمت او را سپاس گوی و همه جا نعمتش را یادآور شو و از مردم پنهانش مدار» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲). همچنین شرح صدر دادن به آن حضرت و برداشتن سنگینی بار رسالت و بالا بردن نام حضرت را به عنوان نعمت‌های الهی در حق وی بیان کرده، می‌فرماید: «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟ همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد» (شرح: ۱-۳). این یادآوری سبب تقویت اراده و روحیه شکرگزاری و بردباری بیشتر در برابر سختی شده، به گونه‌ای که پیوسته خود را مشمول لطف خدا ببیند و بر او اعتماد کند و بداند که بعد از هر شدت و سختی آسانی است.

شما را گمراه سازد، هرگز نصیحت من برای شما سودی نخواهد بخشید، هرچند بخواهم شما را نصیحت کنم» (هود: ۳۴). از این آیه استفاده می‌شود که زمام امور بندگان به دست خداست؛ اگر خدا بخواهد گروهی را گمراه کند، خیرخواهی رسول خدا هیچ سودی برای آنها نخواهد داشت؛ زیرا زمام همه بندگان به دست خداست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۱۹). البته قضای الهی در هدایت و ضلالت انسان، منافاتی با اختیاری بودن افعال و پذیرش موعظه و رستگاری انسان ندارد؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (انسان: ۲۹). این آیه به این معناست که هر کس اراده کند، می‌تواند از مواعظ الهی به سوی خدا حرکت کند؛ زیرا تحقق مشیت بنده، موقوف بر خواست خداست و معلوم است مشیت خدا در مشیت و عمل بنده اثر دارد؛ به این معنا که اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند، نخست در او مشیت و خواست ایجاد می‌کند. پس مشیت خدا به مشیت عبد تعلق می‌گیرد که نتیجه‌اش اختیاری بودن افعال انسان است نه این که مشیت خدا به فعل عبد تعلق گیرد که نتیجه‌اش جبری بودن افعال انسان باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۴۲).

۴. روش‌های اندرز در غفلت‌زدایی و تربیت دینی

در قرآن، روش‌های بسیاری برای غفلت‌زدایی و رشد معنوی و تربیت دینی آمده است؛ از جمله: یادآوری سختی‌ها و برطرف شدن آنها به لطف الهی و جایگزینی آسایش و نعمت به جای سختی‌ها، و عبرت‌آموزی از تاریخ و حوادث پیامبران و امت‌های

۴-۲. توجه به نعمت‌های گذشته

توجه به نعمت‌های الهی، زمینه‌ساز شکرگزاری و تسلیم در برابر خدا و زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای نهفته آدمی می‌شود. خدای تعالی با بیان قصه نجات قوم بنی‌اسرائیل از شر آل فرعون، شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، و قصه میعاد در طور، و قصه گوساله‌پرستی آنان بعد از رفتن موسی به میقات، و قصه مأمور شدنشان به کشتن یکدیگر، نعمت‌های از تفرقه و ایجاد الفت و برادری برای مسلمانان (بقره: ۲۳۱؛ ابراهیم: ۶؛ آل عمران: ۱۰۳) و نیز یادآوری نعمت امداد الهی و رهایی از ستم مشرکان و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، زیاد شدن نسل مسلمانان و رهایی از توطئه‌هایی که مشرکان علیه مسلمانان در جنگ بدر واحد و احزاب و غیر آن برای کشتن آنان و محو کردن اثر اسلام و دین توحید می‌ریختند، به مسئله غفلت‌زدایی و ایجاد روحیه شکرگزاری و تقویت ایمان آنها اشاره کرده است (انفال: ۲۶ و ۴۵؛ اعراف: ۸۶؛ مائده: ۱۱؛ احزاب: ۹). به هر حال، موعظه حسنه و یادآوری نعمت‌ها باعث می‌شود که مربی، غفلت کنونی فرد یا جامعه را در پرتو یادآوری نعمت‌هایی که در گذشته داشته، بزداید و در او رغبت تازه بر انجام عمل فراهم کند تا زمینه هدایت و رستگاری فراهم شود. علامه طباطبائی درباره حکمت یادآوری نعمت‌های الهی می‌نویسد: «روش قرآن کریم آن است که تعلیمات خود را با ذکر علل و اسباب و بیان علمی و بدون تقلید کورکورانه به سوی سعادت و خیر رهبری کند؛ چراکه تعلیم خدا که مبتنی بر علم نافع و عمل صالح است، از تقلید کورکورانه و جهالت به دور است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۹۲).

۴-۳. عبرت‌آموزی از قصص تاریخی

برخلاف تذکر نعمت که بر محور اندیشه در نعمت‌های خود است، عبرت‌آموزی با نظر و اندیشه نسبت به دیگران شکل می‌گیرد؛ خواه از گذشتگان یا از معاصران باشند. واژه‌های اعتبار و عبرت، به حالتی گفته می‌شود که در آن گذری از امور مشهود به امور نامشهود صورت می‌پذیرد و نتیجه آن پندپذیری و رشد معنوی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۴۳). زندگی پیامبران و حوادث تلخ و شیرینی را که برای آنها رخ داده، برای بیداری و عبرت و رستگاری بیان شده است (یوسف: ۱۱۱؛ آل عمران: ۱۳۷-۱۳۸؛ هود: ۱۲۰؛ بقره: ۶۶؛ مائده: ۴۶؛ هود: ۱۲۰). از این رو، به همه انسان‌ها دستور داده که در روی زمین سیر و سفر کنند تا از فرجام انسان‌های گذشته آگاه شوند و عبرت گیرند و به درد و بدبختی‌های آنها گرفتار نشوند. خدای تعالی داستان‌ها و سرگذشت زندگی انبیا را وسیله آرامش قلبی و تقویت اراده و موعظه و تذکر بیان کرده است. یادآوری معارف و حقایق، برای مؤمنان موعظه و تذکر است تا با شنیدن آنها علوم فطری فراموش شده مربوط به مبدأ و معاد را به یاد آورند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴ ص ۴۱؛ ج ۱۵، ص ۱۶۴).

نتیجه‌گیری

از تحقیق و بررسی واژه‌های وعظ و نصیحت و ذکر و مترادفات و مشتقات آن، با توجه به دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی در المیزان به دست می‌آید که از روش‌های دعوت به خدا و تربیت دینی، موعظه و نصیحت است. به هر اندرز که مخاطب را از

نصیحت است. شرط چهارم به ویژگی‌های ایمانی و اخلاقی مخاطب اندرز مربوط می‌شود؛ مانند ایمان به خدا، تقوا و محبت به واعظ که هر یک به گونه‌ای زمینه‌ساز پیروی از اندرز و در نتیجه، رشد و شکوفایی استعداد آدمی می‌شود. یادآوری سختی‌های گذشته، حوادث تاریخی و زندگی پیامبران و امت‌های گذشته هر یک زمینه‌ساز تهذیب نفس و تربیت دینی است و بیداری از غفلت و رهایی از کیفر را فراهم می‌کند.

بدی‌ها ترسانیده و قلب او را متوجه نیکی‌ها کند، موعظه می‌گویند. مرحوم علامه درباره نقش موعظه در تربیت بر این باور است که اگرچه انسان‌ها فواید و آثار خوبی و بدی اعمال را به حکم الهام الهی و فطرت حق‌گرایی و یا تعلیم و آموزش می‌دانند، ولی به لحاظ گرایش‌های نفسانی و غلبه غرایز، از آنها غفلت کرده و کم‌کم دچار فراموشی می‌شوند؛ از این‌رو، نقش اندرز، بیداری فطرت انسانی، یادآوری نعمت‌های فراموش شده، و زمینه‌ساز تربیت و رستگاری انسان است. در قرآن کریم به جای واژه تربیت، به تزکیه نفس تعبیر شده است که تداعی‌کننده همان فرایند زمینه‌های رشد و شکوفایی است. علامه طباطبائی بر این باور است که هدف تربیت از راه موعظه حسنه پاک کردن نفس از اعتقادات فاسد و ملکات رذیله و اعمال نکوهیده و دعوت به باور درست و اخلاق و اعمال پسندیده است. مرحوم علامه درباره نقش واعظ و متعظ در پذیرش اندرز، با تکیه بر آیات قرآن درباره موعظه و تذکر و نصیحت، چهار ویژگی و شرط برای تأثیر موعظه بیان کرده است: اول اینکه واعظ به اندرز خود ایمان داشته و به آن عمل کند. دومین شرط، محتوای دعوت است که دعوت به دین خدا و خوبی‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی باشد. شرط سوم، ویژگی‌های اخلاقی و علمی واعظ است؛ یعنی واعظ دانش لازم به محتوای اندرز داشته و از گفتار بلیغی در بیان محتوای دعوت برخوردار باشد. همچنین ویژگی‌های اخلاقی و عملی ناصح مانند بردباری، حلم در انجام نصیحت، و مهربانی نسبت به مخاطب موعظه و امانت‌داری در بیان محتوای

- قطب، محمد، بی تا، روش تربیتی در اسلام، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، بی جا، مؤسسه انجام کتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، ج سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منابع**
- نهج البلاغه، بی تا، قم، دارالهجره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج سوم، بیروت، دار صادر.
- باقری، خسرو، ۱۳۷۶، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج چهارم، تهران، مدرسه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داود، دمشق، دارالعلم الدارالشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج سوم، بیروت، دارالکتب العربیه.
- سمیح دغیم، ۲۰۰۱م، مصطلحات امام فخر رازی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، کتاب العین، ج دوم، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، مدّاحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، ج دوم، تهران، الصدر.